



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.  
Year/NO: 3 autumn 2023**

**Abstract The effect of specific abbreviations on the validity of general words in fiqh and jurisprudence**  
Massoudinia, Mohammed\*

Received date: 2023/08/20  
Acceptance date: 2023/09/14

**Abstract:**

In the vocabulary section, one of the most important topics raised is related to general and specific topics and one of the cases that is an integral part of the general and specific topic is the relationship between these two words and to explain this relationship, usually the titles of allocation and allocation have a special place because by bringing the provision, it is determined whether the general rule or the specific rule is followed, from here, another point is also important, and that is that the general and specific part of the principles of fiqh can be important not only for the educated but also for the obligees and in the dedicated and allocation section; One of the specialized topics is custom summaries and the meaning of *ajmal* in the provision is that the provision; It lacks the necessary clarity and clarity and there is some kind of ambiguity in it in such a way that the recognition of the border between the "general" territory and the "special" territory becomes ambiguous, and as a result, doubts arise regarding the ruling on some people and its examples. In order to explain the spread of *ajmal al-Mazduz* to the general public, the scholars of *Fiqh Usul* categorize it in six formats, out of these six categories only in one case, i.e. if the *ajmal al-mazduz* was separate And if it is of the type of period of least and most, it does not spread to it, and in other cases, the summaries also spread to the general, and since both are summaries, the general loses its validity.

**Keywords:** general, special, summary, comprehensive, specific.

\* Assistant Professor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran

masoudinia@pnu.ac.ir

## تأثیر اجمال مخصص بر اعتبار لفظ عام در فقه و حقوق موضوعه

محمد مسعودی نیا\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

## چکیده:

در بخش الفاظ یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده مربوط به بحث عام و خاص می‌باشد و یکی از مواردی که جزء لاینفک مبحث عام و خاص است رابطه این دو لفظ می‌باشد و برای تبیین این رابطه، معمولاً عناوین تخصیص و مخصص جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا با آوردن مخصص مشخص می‌گردد که آیا به حکم عام عمل می‌گردد یا به حکم خاص، که از اینجا نکته دیگری نیز حائز اهمیت می‌شود و آن این است که بخش عام و خاص در اصول فقه نه تنها برای متعلمین بلکه برای مکلفین نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد و در قسمت مخصص و تخصیص؛ یکی از مباحث تخصیصی، اجمال مخصص است و منظور از اجمال در مخصص آن است که مخصص؛ فاقد صراحت و رسایی لازم بوده و نوعی ابهام در آن وجود داشته باشد به نحوی که تشخیص مرز میان قلمرو «عام» و محدوده «خاص» ابهام‌آمیز گردد و در اثر آن در شمول حکم به برخی از افراد و مصادیق آن تردید ایجاد شود. علمای فقه اصول برای تبیین سرایت اجمال مخصص به عام آن را در شش قالب دسته‌بندی می‌نمایند که از این شش دسته صرفاً در یک مورد یعنی در صورتی که اجمال مخصص منفصل بوده و از نوع دوران اقل و اکثر باشد به آن سرایت نمی‌کند و در بقیه موارد اجمال به عام نیز سرایت کرده و چون هر دو مجمل می‌شوند عام از اعتبار می‌افتد.

واژگان کلیدی: عام، خاص، اجمال، مجمل، مخصص.

## مقدمه و طرح مسئله

علم اصول به عنوان منطق فقه؛ راه و روش فهم احکام و مسائل فقهی را هم برای دانش پذیران و هم برای مکلفین فراهم می آورد و از بخشهای مهمی که در علم اصول به آن پرداخته می شود و در تمام کتب اصولی نیز آمده است مبحث عام و خاص است و یکی از نکات ظریفی که در این بخش وجود دارد مفاهیم تخصیص و مخصص است و تأثیری است که مخصص می تواند در دایره شمول عام و در برگیرندگی عام بر مصادیقش ایجاد نماید. لفظ مخصص خود ممکن است دارای اجمال باشد که در این حالت این اجمال ممکن است به عام سرایت کند و در این صورت است که یافتن حکم صحیح برای مکلفین دچار عسر می گردد و برای رفع این مشکل، علمای اصول تقسیم بندی شش گانه ای را در نظر گرفته اند که با تبیین آنها می توان به این نتیجه رسید که اولاً در چه مواردی اجمال مخصص به عام سرایت می کند و در چه مواردی این سرایت منتفی است و ثانیاً این نتیجه از بحث عاید می شود که اگر اجمال مخصص به عام سرایت کند آیا اعتبار عام مخدوش می شود و دایره شمول عام بر مصادیقش از بین می رود یا خیر و همچنین بحث می شود که در چنین مواردی آیا می توان برای بدست آوردن حکم صحیح به اصول عملیه مراجعه نمود و یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، کدام اصول عملیه می تواند در این مورد رهگشا باشد. در مقاله حاضر سعی گردیده است با مقایسه عام و خاص؛ نخست جایگاه مخصص در این بحث تبیین شود و ثانیاً موارد اجمال مخصص و شرایط سرایت آن به عام تقسیم بندی گردیده و نهایتاً باتوسل به نظرات معتبر اصولی، نتیجه گیری شده است که در چه مواردی اجمال مخصص به عام سرایت می کند و نتیجه این سرایت چه خواهد بود، همچنین مواردی را نیز که اجمال مخصص به عام سرایت نمی کند تبیین گردیده است.

### ۱- تعریف لغوی و اصطلاحی عام

در معنای لغوی؛ «عام» به معنای فراگیر بودن و شامل شدن است، هم چنان که عموم نیز به معنای فراگیری و شمول می باشد. صاحب کتاب «انوار الاصول» در تعریف لغوی عام بیان می دارد؛ «ان العام معناه الشمول لغه و عرفاً» یعنی معنای لغوی عام، شمول عرفی می باشد (مکارم شیرازی، جلد ۲، ۱۴۲۸ ق، ص. ۸۵).

در معنای اصطلاحی هر چند در علم اصول از عام تعریف های متفاوت و مختلفی ارائه گردیده لکن باید گفت اصطلاحاً عام به لفظی گفته می شود که شامل همه افراد می گردد و برشمول و فراگیری مفهوم خود نسبت به همه افراد و مصادیقش دلالت دارد؛ به دیگر سخن مراد از عام لفظی است که در مفهوم خود، همه افراد را که شایستگی انطباق بر آنها دارد، شامل می گردد که نتیجه آن ثبوت حکم بر همه آنها خواهد بود مانند جمله «علما را گرامی بدارید» که در اینجا کلمه «علما» عام بوده و شامل همه افراد دانشمند می شود و یا در جمله «همه انسان ها» عام است زیرا شامل کلیه افراد و مصادیقی می گردد که مفهوم انسان بر آنها حمل می گردد همچنین است واژه «اموال» چون شامل هر نوع مالی می گردد. شایان ذکر است که دلالت عام بر همه افراد و مصادیقش به واسطه وضع بوده و به دلالت وضعی است لکن مواردی هم وجود دارد که این شمول دلالت عقلی است (مظفر، ۱۳۷۵، ص. ۱۳۱).

### ۱-۱- اقسام عام

عام از لحاظ اینکه تعلق حکم به موضوع به چه نحو و شیوه ای باشد به سه قسم زیر منقسم می شود:

#### ۱-۱-۱- عام افرادی یا استغراقی

عام استغراقی که به آن عام شمولی و استيعابی نیز گفته می‌شود عامی است که در آن به تعداد افراد موضوع؛ حکم وجود دارد لذا به آن تعداد نیز باید امتصا و فرمانبرداری از حکم ممکن باشد هم‌چنان که به همان تعداد امکان نافرمانی نیز وجود دارد به عبارت دیگر اگر همه افراد و مصادیق یک مفهوم در عرض هم قرار گرفته باشند و حکم بر همه آنها مقرر گردد یعنی هر یک از مصادیق به تنهایی و مستقلاً موضوع حکم قرار گیرند به چنین عامی استغراقی یا افرادی گفته می‌شود به عنوان مثال اگر گفته شود «اکرم العلماء» یعنی به همه دانشمندان احترام بگذارید، در این صورت هر تعداد دانشمندان داشته باشیم به تعداد آنها نیز این حکم جاری خواهد شد یعنی باید به همه آنها احترام بگذاریم و به هر کدام احترام گذاشته نشود در واقع نافرمانی و عصیان محقق خواهد شد. به عنوان مثال حقوقی می‌توان به اصل ۴۱ قانون اساسی اشاره نمود که مقرر می‌دارد: «تابعیت کشور ایران، حق هر فرد ایرانی است»، حال اهالی ایران هر تعدادی که باشد مشمول این حکم می‌گردد یعنی حکم همه مصادیق را شامل می‌شود. یا ماده ۴۴۵ ق.م. که مقرر می‌دارد: «هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وراثت می‌شود» در این ماده نیز حکم مقرر یعنی امکان به ارث رسیدن خیارات، شامل همه خیارات شرعی و قانونی می‌گردد. لازم به ذکر است اکثر عام‌های ذکر شده در قوانین از نوع عام‌های افرادی یا استغراقی می‌باشند.

### ۱-۱-۲- عام مجموعی

عام مجموعی عبارت از آن است که حکمی برای تمام افراد موضوع «من حیث المجموع» وجود داشته باشد یعنی در عام مجموعی همه افراد و مصادیق عام به عنوان یک مجموع در نظر گرفته می‌شود و یک حکم بر آنها مقرر می‌گردد و در واقع مجموع افراد روی هم رفته، موضوع حکم قرار می‌گیرند. بنابراین برخلاف عام افرادی که در آن به تعداد افراد؛ حکم وجود دارد، در اینجا هر یک از افراد و مصادیق آن به تنهایی موضوع حکم نمی‌باشد بلکه جزئی از حکم به شمار می‌رود. لذا اگر یک حکم الزامی وجود داشته باشد در عام مجموعی، تنها یک فرمانبرداری و امتثال امکان دارد ولی به تعداد افراد موضوع، امکان عصیان وجود دارد. به عبارت دیگر هر گاه حکم به مجموع، به اعتبار مجموع بودن، تعلق بگیرد، عموم را مجموعی می‌نامند و مجموع به عنوان یک موضوع؛ متعلق حکم قرار می‌گیرد به گونه‌ای که امتثال مجموع یک امتثال محسوب می‌شود ولی اگر یکی از افراد این مجموع از اطاعت خودداری نماید، مثل آن است که امتثالی صورت نگرفته است. مثال مشهوری که در اصول فقه برای عام مجموعی زده می‌شود؛ حکم وجوب ایمان به امامان معصوم «ع» در مذهب تشیع است، بدین شکل که به عقیده شیعیان؛ انسان مسلمان باید به امامت همه دوازده امام ایمان داشته باشد، یعنی آنچه واجب است ایمان به امامت مجموع ائمه است. لذا اگر فردی به یازده امام اعتقاد داشت و امامت یکی از ائمه را نپذیرفت، در خصوص این فرد باید بگوییم به وظیفه خود عمل ننموده و معتقد به امامت ائمه شیعه محسوب نمی‌شود چون ملاک مجموع امامان شیعه اثنی عشری است (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۰۸).

همچنین به عنوان مثال دیگر می‌توان به مجموعه تیم فوتبال اشاره کرد و آن را مصداقی از عام مجموعی دانست زیرا هر چند تیم فوتبال از یازده نفر تشکیل می‌شود ولی همه آنها در مجموع یک تیم به حساب می‌آیند. لذا اگر مربی فوتبال دستور دهد که تیم داخل زمین برود، چون این حکم الزامی است؛ تنها یک اطاعت در مقابل آن امکان‌پذیر است و اطاعت مذکور نیز وقتی محقق می‌شود که تمام یازده نفر در زمین حاضر شوند. لذا اگر چند نفر در زمین حاضر نشوند در واقع دستور عمل نشده و زمین مانده است. به عنوان مثال حقوقی نیز می‌توان به ماده ۵۹۱ ق.م. اشاره نمود که بیان می‌کند: «هر گاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند، تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی می‌نمایند به عمل می‌آید...» در اینجا نیز همه شرکاء به عنوان یک مجموعه در نظر گرفته شده‌اند و حکم

مقرر در این ماده زمانی اجرا می‌شود که همه شرکاء تراضی نمایند و اگر حتی یک شریک از تراضی خودداری کند، حکم مقرر در ماده جاری نخواهد شد.

همچنین می‌توان به حکم مقرر در ماده ۲۶۴ ق.م.ا اشاره نمود که به عنوان مصداقی از عام مجموعی می‌باشد، ماده مذکور بیان می‌کند: «در صورتی که ولی دم متعدد باشد، موافقت همه آنها در قصاص لازم است، چنانچه همگی خواهان قصاص باشند، قاتل قصاص می‌شود...» در اینجا نیز وقتی این حکم جاری می‌شود که همه اولیای دم به عنوان یک مجموعه، موافق باشند و اگر یکی از اولیای دم موافق نباشد، حکم ماده جاری نخواهد شد.

### ۱-۱-۳- عام بدلی

عام بدلی به عامی گفته می‌شود که یک لفظ «عام» به عنوان موضوع حکم ذکر شده، لکن مقصود و هدف، یکی از افراد غیرمعین آن عام است. لذا در عام بدلی؛ افراد و مصادیق مختلف یک مفهوم در طول هم و به نحو علی‌البدل مورد نظر می‌باشند و حکم مقرر به یک فرد نامعین تعلق می‌گیرد، لذا اگر مکلف نسبت به یکی از افراد آن «عام» امتثال نماید، تکلیف ساقط می‌گردد. به عبارت دیگر در عام بدلی نیز مانند عام مجموعی، تنها یک حکم وجود دارد، لکن این حکم برای یکی از افراد موضوع به صورت نامعین وضع گردیده، لذا هر یک از افراد موضوع حکم می‌توانند مشمول حکم واقع شوند بنابراین در عام بدلی، اگر حکم الزامی بود به تعداد افراد موضوع، امکان امتثال وجود خواهد داشت، لکن فقط یک عصیان قابل تحقق می‌باشد. به عنوان مثال اگر در یک کلاس درس ۲۰ دانشجو وجود داشته باشند و استاد در کلاس خطاب به دانشجویان بگوید که به یکی از دانشجویان به سوال مطورحه پاسخ دهد؛ در این مثال تنها یک حکم وجوب وجود دارد «پاسخ به سوال» و این حکم برای یکی از آن ۲۰ دانشجو مقرر شده است، لذا در اینجا اگر هر یک از دانشجویان به سوال پاسخ بدهد، حکم امتثال شده است و اگر هیچ یک از دانشجویان به پرسش استاد پاسخ ندهند در این صورت عصیان محقق می‌گردد.

می‌توان گفت اگر حکم مقرر در عام ابدالی؛ وجوبی باشد در واقع مانند واجب کفایی، عمل یکی از مکلفین، امتثال را محقق و تکلیف را از دیگران ساقط می‌نماید.

به عنوان مثال حقوقی برای عام بدلی می‌توان به ماده ۳۱۷ ق.م.ا اشاره نمود که می‌گوید: «مالک می‌تواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل و یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد، مطالبه نماید» در این ماده یک حکم وجوبی وجود دارد و آن نیز تکلیف غاصبان به دادن عین مال یا بدل آن است. لذا اگر هر یک از غاصبان، عین مال یا بدل آن را به مالک تأدیه نماید از حکم مقرر در ماده، امتثال به عمل آمده و حکم اجرا گردیده است لکن اگر همه غاصبان از دادن مال یا بدل آن، خودداری نمایند، عصیان محقق خواهد شد.

به عنوان مثال دیگر حقوقی می‌توان به ماده ۱۶۴ ق.م.ا اشاره نمود که می‌گوید: «حق مطالبه حدّ قذف به همه وارثان به جز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند، هر چند دیگران عفو کرده باشند» این ماده در واقع دو حکم را بیان کرده؛ اول اینکه حدّ قذف به ارث به وراث منتقل می‌گردد به جز زن و شوهر که منتقل نمی‌شود و حکم دوم که مصداق عام بدلی است، امکان مطالبه حدّ قذف از سوی هر یک ورثه می‌باشد (شکاری، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۰).

در خصوص اینکه آیا «عام بدلی» به عنوان یکی از انواع عام می‌باشد، بین علمای اصول اختلاف وجود دارد بدین نحو که اکثر علمای اصول؛ «عام بدلی» را از اقسام عام می‌شمارند و استدلال آنها نیز این است که هر چند در عام بدلی، حکم به یک فرد نامعین از میان افراد و مصادیق مختلف یک مفهوم تعلق می‌گیرد، لکن چون فرد مورد نظر نامعین می‌باشد قابل تطبیق بر همه افراد و مصادیق آن می‌باشد بر این اساس «عام بدلی» را یکی از اقسام عام محسوب می‌شود. اما بعضی از علمای اصول «عام بدلی» را از اقسام عام محسوب نمی‌نمایند و استدلال آنها نیز این است که عموم به معنای شمول و فراگیری است در حالی که در اینجا چنین شمولی وجود ندارد و صرفاً به مسامحه از عنوان «عام بدلی» استفاده می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ص. ۵۱۴).

## ۲- تعریف لغوی خاص

با توجه به اینکه «خاص» بر لفظ و حکم، صفت واقع می‌شود لذا به آن لفظی که شامل بعضی از افراد موضوع یا متعلق یا مکلف بشود، «خاص» گفته می‌شود مانند اینکه حکم شود؛ «به علمای عادل احترام بگذارید» در اینجا عالم عادل، «خاص» محسوب می‌گردد چون نسبت به «عالم» که لفظ عامی است، عالم عادل بعضی از مصادیق آن را شامل نمی‌شود. همچنین اگر «خاص» برای حکم، صفت قرار بگیرد، آن حکم نیز شامل بعضی از افراد می‌شود. به عبارت دیگر خاص عبارت است از حکمی که شامل بعضی افراد و مصادیق مفهوم عام می‌شود و بدین سبب قابلیت انطباق ندارد. البته چنین تعریف‌هایی نمی‌تواند به عنوان تعاریف حقیقی قلمداد شود زیرا تعریفی به عنوان حقیقی، جامع و مانع پذیرفته می‌شود که دارای جنس و فصل یا حد تام و حد ناقص و رسم تام و رسم ناقص باشد. بنابراین این تعاریف به دلیل فقدان خصوصیات ذکر شده، به عنوان شرح الاسم یا همان اظهر الخواص تلقی می‌گردند (موسوی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۵). به عنوان مثال حقوقی می‌توان به ماده ۵۹۲ ق.م. اشاره کرد که بیان می‌کند: «هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی‌ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد، طرف دیگر اجبار می‌شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی‌شود» واژه بعضی از شرکاء در ماده مذکور دلالت بر لفظ خاص دارد که تعدادی از شرکاء را از شمول حکم خارج می‌کند.

## ۲-۱- خاص به دو شکل محقق می‌شود که عبارتند از:

۲-۱-۱- با حکم قانونگذار: در آن در صورتی است که قانونگذار بعضی از افراد عام را از شمول حکم عام خارج نماید که به این حالت «تخصیص» گفته می‌شود مانند اینکه گفته شود؛ «در ماه مبارک رمضان بر همه مکلفین روزه گرفتن واجب است مگر مسافرین» که از شمول حکم استثناء شده‌اند.

۲-۱-۲- به وسیله حکم عقل: در این حالت قانونگذار، حکم عامی را صادر نموده است و آن را نیز تخصیص نداده است، لکن ما به حکم عقل، خروج افرادی را از حکم عام استنباط کنیم که در این صورت به آن «تخصیص» گفته می‌شود مانند اینکه حکم شود: «دانشمندان را گرامی بدارید» به وسیله فهم عقلی، جاهل از اول، مشمول این حکم نبوده، لذا گفته می‌شود تخصیصاً و موضوعاً از شمول حکم خارج است و برای استثناء کردن آن نیازی به تخصیص وجود ندارد.

## ۳- مخصص

مخصص دلیل خاصی است که بعضی از افراد عام را از حکم خارج می‌کند به عبارت دیگر هر لفظ، عبارت و یا دلیل؛ ولو غیرلفظی که دامنه شمول لفظ عام را محدود نماید، مخصص نامیده می‌شود. لذا مخصص در کلام نقشی جز محدود نمودن دامنه شمول عام ندارد به نحوی که اگر مخصص حذف شود، حکم شامل همه افراد لفظ عام می‌گردد. البته باید توجه کرد مخصص همیشه خاص است لکن هر خاصی مخصص محسوب نمی‌شود لذا باید گفت میان دلیل خاص و مخصص از نسب اربعه رابطه عموم و خصوص مطلق جاری می‌باشد. به عنوان مثال حقوقی می‌توان به مواد ۴۴۵، ۴۴۶ و ۴۴۷ ق.م. اشاره نمود با این توضیح که ماده ۴۴۵ ق.م. که مقرر می‌دارد: «هر یک از اختیارات بعد از فوت، منتقل به وراثت می‌شود»، این ماده حکم عامی را بیان نموده، لکن در مواد بعدی (۴۴۶ و ۴۴۷) به عنوان مخصص، شمول حکم عام محدود گردیده است. ماده ۴۴۶ بیان می‌دارد: «خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروطاً له قرار داده شود که در این صورت به وراثت منتقل نخواهد شد» و یا ماده ۴۴۷ مقرر می‌دارد: «هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد، منتقل به ورثه نخواهد شد». این دو ماده به عنوان دلیل خاص و مخصص، ماده ۴۴۵ ق.م. را که حکم عامی را بیان نموده است محدود نموده و دایره شمول آن را کاهش داده‌اند.

در پاسخ به این سوال که آیا بین دلیل خاص و مخصص تفاوت وجود دارد باید بگوییم؛ اگر دلیل خاص تعدادی از افراد و مصادیق موضوع دلیل عام را از شمول حکم عام خارج کند، مخصص محسوب خواهد شد و اگر دلیل خاص به تنهایی موجود باشد و ارتباطی با دلیل عام نداشته باشد در این صورت مخصص محسوب نگردیده و صرفاً دلیل خاص در نظر گرفته می‌شود.

### ۱-۳-۱- اقسام مخصص

مخصص ممکن است به وسیله الفاظ و عبارات بیان شود که در این صورت به مخصص لفظی اطلاق می‌شود و امکان دارد به صورت دلیلی غیرلفظی باشد که در این حالت به آن مخصص لئی گفته می‌شود که در ذیل به توضیح آنها می‌پردازیم:

#### ۱-۳-۱-۱- مخصص لفظی

مخصص لفظی شامل حالتی می‌گردد که لفظ یا الفاظی، دلیل عام را تخصیص می‌دهند و دایره شمول حکم بر مصادیق عام را محدود می‌نمایند.

مخصص لفظی خود به دو دسته زیر تقسیم می‌گردد:

#### ۱-۳-۱-۱-۳- مخصص لفظی متصل:

به مخصصی گفته می‌شود که متصل به عام بوده و آن را تخصیص می‌دهد بودن آنکه به صورت تنهایی دارای مفهوم و معنایی باشد به عنوان مثال اگر گفته شود: «اکرم العلماء الا الفساق» لفظ «الا الفساق» به عنوان مخصص متصل به عام می‌باشد. به عبارت دیگر هر گاه مخصص با کلام عام همراه بوده و ذکر شود و از خود نیز استقلالی نداشته باشد بلکه جزئی از کلام عام محسوب شود، به آن مخصص متصل گفته خواهد شد.

#### ۱-۳-۱-۱-۳-۱- صور مخصص متصل:

مخصص متصل معمولاً به صورت استثناء، صفت، شرط، متمم یا قید همراه جمله عام می‌آید (قافی و شریعتی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹۵). به عنوان مثال حقوقی می‌توان به ماده ۵ قانون تجارت اشاره کرد که بیان می‌دارد: «کلیه معاملات تجار، تجارتی است مگر اینکه ثابت

شود معامله مربوط به امور تجارتي نمی‌باشد» که در این ماده استثناء با واژه «مگر» همراه جمله عام بوده و دامنه شمول آن را محدود نموده است. همچنین می‌توان به ماده ۱۰۷۸ ق.م. اشاره نمود که بیان می‌دارد: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد» در این ماده، مخصص متصل به صورت صفت همراه جمله عام گردیده و در واقع «مالیت داشتن» و «قابل تملک بودن»، لفظ عام «هر چیزی» را استثناء نموده و دامنه شمول آن را محدود کرده است.

در مورد مخصص متصل که به صورت شرطی ظهور نموده می‌توان به ماده ۹۲۹ ق.م. اشاره کرد که می‌گوید: «هر یک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد، تمام ارث می‌برد و اگر متعدد باشد، ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می‌شود» در این ماده نیز مخصص به صورت شرط به وسیله واژه «اگر» بیان شده و در واقع لفظ عام هر یک را محدود کرده و دامنه شمول آن را کاهش داده است.

در مورد مخصص متصل که به صورت متمم یا قید بیان گردیده نیز می‌توان به دو ماده زیر اشاره نمود؛ ماده ۱۰ قانون صدور چک که بیان می‌دارد: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود، مبادرت به صدور چک نماید، عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود» در این ماده نیز مخصص متصل به صورت قید وارد شده و حکم عام را محدود کرده است. همچنین ماده ۵۶۲ ق.م.ا. که بیان می‌کند: «هر گونه حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اموال تاریخی - فرهنگی ممنوع بوده و مرتکب ...» در این ماده نیز جمله «به قصد به دست آوردن اموال تاریخی - فرهنگی» به عنوان قید، فعل عام «هر گونه حفاری را» محدود نموده و دامنه شمول آن را کاسته است.

### ۳-۱-۲- مخصص لفظی منفصل:

مخصص لفظی منفصل دلیل خاصی است که مستقل از دلیل عام بوده لکن به لحاظ ارتباط با دلیل عام که قبل یا بعد از آن آمده، مخصص آن بوده و تعدادی از افراد موضوع عام را از حکم خارج می‌کند به عبارت دیگر مخصص منفصل، مخصصی است که دارای استقلال بوده و جزئی از کلام عام محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال می‌توان به حکم خاص ذکر شده در ماده ۶۵۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی، گروبندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی‌شود» به عنوان یک مخصص منفصل، حکم عامی را که در ماده ۶۵۴ بیان شده، تخصیص داده است و دامنه شمول آن را کاسته است چنانچه ماده ۶۵۴ ق.م. بیان میداشت: «قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است».

به عنوان مثال دیگر می‌توان به ماده ۴۴۷ ق.م. اشاره کرد که بیان می‌کند: «هر گاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد، منتقل به ورثه نخواهد شد» این ماده به عنوان یک مخصص منفصل، حکم عام ذکر شده در ماده ۴۴۵ ق.م. را که مقرر داشته: «هر یک از خیارات بعد از فوت، منتقل به وراث می‌شود» تخصیص داده و دامنه شمول آن را کاهش داده است.

### ۳-۱-۲- مخصص غیرلفظی یا لَبِّي:

مخصص غیرلفظی دلیل خاصی است که به صورت لفظ نبوده و دلیل عام را تخصیص می‌دهد. به عبارت دیگر در اینجا دلیلی که باعث تخصیص عام می‌شود یک دلیل غیرلفظی است مانند حکم عقل، اجماع و یا قرائن یا شواهدی که پیرامون کلام وجود دارد. به عقیده علمای اصول نیز مخصص غیرلفظی یا اجماع است یا عقل و یا قرائن و یا اوضاع و احوال و هر گاه اجماع یا عقل، حکم عام را مانند عمومات موجود در قرآن کریم تخصیص بزنند به آن مخصص غیرلفظی یا لَبِّي گفته می‌شود و هر گاه قرائن و اوضاع، دلیل عامی



را تخصیص زد به آن مخصص غیرلفظی گفته می‌شود. البته در مباحث حقوقی باید اصول پذیرفته شده حقوقی و عرف و عادت رایج را نیز جزء این دلیل به شمار آورد. به عنوان مثال حقوقی می‌توان به حکم مقرر در ماده ۴۵۶ ق.م. اشاره کرد که بیان می‌دارد: «تمام انواع خیار بر جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است». این ماده هر چند ظاهرش به صورت عام می‌باشد لکن حکم آن به وسیله اصول مسلم حقوقی تخصیص خورده و برخی از خیارها از حکم عام مذکور خارج شده‌اند مانند خیار غبن در عقد هبه؛ با توجه به اینکه خیار غبن در موردی اجرا می‌شود که عوضین به لحاظ ارزش با هم برابری نمایند به نحوی که یکی از طرفین دچار خسران گردد، لذا خیار غبن در عقود موعوض که در آن دو عوض وجود دارد قابل تصور است و در عقد هبه که طبیعتاً غیرموعوض است و جزو عقود مسامحه‌ای می‌باشد خیار غبن جاری نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص. ۳۷۵).

### ۳-۲- اجمال مخصص و تأثیر آن بر اعتبار عام:

منظور از اجمال در مخصص آن است که مخصص؛ فاقد صراحت و رسایی لازم بوده و نوعی ابهام در آن وجود داشته باشد به نحوی که تشخیص مرز میان قلمرو «عام» و محدوده «خاص» ابهام‌آمیز گردد و در اثر آن در شمول حکم به برخی از افراد و مصادیق آن تردید ایجاد شود که آیا از حکم عام به وسیله مخصص، خارج شده‌اند و یا اینکه حکم عام بر آنها باقی است.

اجمال مخصص دو حالت دارد: (۱- اجمال مفهومی ۲- اجمال مصداقی). اجمال مخصص اگر از واضح نبودن معنا و مفهوم مخصص ایجاد شود به آن اجمال مفهومی و اگر از تردید در مصادیق آن به وجود آید به آن اجمال مصداقی می‌گویند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### ۳-۲-۱- اجمال مفهومی:

منظور از اجمال مفهومی آن است که ما معنا و مفهوم مخصص را به طور دقیق تشخیص ندهیم و به این دلیل مخصص مجمل است. چنان‌که هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان تبریزی و ما در تشخیص اینکه دانشجوی تبریزی به چه کسی گفته می‌شود، دچار شبهه شویم که آیا منظور از دانشجوی تبریز دانشجویی است که در تبریز اقامت دارد یا متولد تبریز است، این شبهه اجمال مفهومی محسوب می‌گردد و یا اینکه دستوری صادر شود مبنی بر اینکه: «واردات هر نوع کالایی در بنادر مجاز است غیر از شیر» و ما در تشخیص معنا و مفهوم «شیر» دچار شبهه شویم که آیا منظور «شیر خوراکی» است یا «شیرآلات ساختمانی» یا حیوانی درنده به نام «شیر» که در اینجا نیز اجمال مخصص ناشی از تردید در معنا و مفهوم آن است.

اجمال مفهومی خود بر دو قسم است:

#### ۳-۲-۱-۱- دوران میان متباینین:

منظور از دوران، تردید و شک است. بدین توضیح که در اجمال مفهومی گاه به این دلیل مفهوم مخصص روشن نیست که میان دو امر متباین (غیر هم) شک داریم که آیا اولی مفهوم مخصص است و یا دومی. چنان‌که در مثال دانشجوی تبریزی نمی‌دانیم که مفهوم دانشجوی تبریزی، دانشجویی است که مقیم تبریز بوده و یا دانشجویی است که متولد تبریز است.

#### ۳-۲-۱-۲- دوران میان اقل و اکثر:

مقصود از دوران میان اقل و اکثر آن است که نمی‌دانیم مفهوم مخصص اقل امری است و یا اکثر آن را نیز شامل می‌شود. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان مشروطی و مطمئن باشیم کسی که سه ترم معدل او زیر دوازده است مشروط است (اقل) ولی ندانیم آیا کسانی که یک یا دو ترم نیز معدل آنها زیر دوازده است مشروطی محسوب می‌شوند یا خیر (اکثر) در این صورت دوران میان اقل و اکثر می‌باشد.

بدین توضیح که هرگاه در دانشکده تنها ده دانشجو باشند که سه ترم معدل زیر دوازده داشته باشند آنها اقل بوده و قطعاً مشروطی می‌باشند. حال چهل دانشجوی دیگر وجود دارد که یک و یا دو ترم معدل آنها زیر دوازده است و نمی‌دانیم آیا آنها نیز مشروط محسوب می‌شوند یا خیر؟ در این مثال تردید در این است که آیا تنها ده نفر مشروطی هستند (اقل) یا پنجاه نفر (اکثر)؟

### ۲-۲-۳- اجمال مصداقی:

منظور از اجمال مصداقی آن است که معنا و مفهوم مخصص را می‌دانیم ولی نمی‌دانیم که فرد مشکوک آیا مصداق مخصص می‌باشد یا خیر. مثلاً اگر گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان ترم اول دانشگاه، بدیهی است مفهوم دانشجوی ترم اول روشن است. حال اگر دانشجویی جهت اخذ وام مراجعه نماید و مدرکی مانند برگه انتخاب واحد نداشته باشد و ما ندانیم که او دانشجوی ترم اول است یا خیر در این جا با اجمال مصداقی مواجه می‌باشیم یعنی در تشخیص اینکه این دانشجو ترم اول محسوب می‌شود یا خیر، دچار شبهه هستیم.

### ۳-۳- حالات شش‌گانه اجمال مخصص:

اجمال مخصص؛ یا مفهومی است و یا مصداقی. در اجمال مفهومی یا دوران میان متباینین است و یا دوران میان اقل و اکثر. بدین ترتیب و با توجه به این که مخصص یا متصل است و یا منفصل، حالات شش‌گانه اجمال مخصص را در زیر مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱-۳-۳- حالت اول: اجمال مفهومی، مخصص متصل، دوران میان متباینین:

در این حالت اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را نیز مجمل می‌کند. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان تهرانی. در این مثال مخصص (به جز دانشجویان تهرانی) اجمال مفهومی داشته و متصل بوده و دوران میان متباینین است. در این حالت معلوم نیست کدام دانشجو تهرانی بوده و کدام دانشجو تهرانی نیست. به بیان دیگر چون نمی‌دانیم دانشجوی تهرانی کیست در نتیجه نمی‌دانیم به کدام دانشجو نیز باید وام داده شود. بنابراین علاوه بر مخصص عام نیز مجمل است.

#### ۲-۳-۳- حالت دوم: اجمال مفهومی منفصل، دوران میان متباینین:

در این حالت نیز اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را نیز مجمل می‌کند به شرحی که در حالت پیشین گذشت. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند و سپس در جمله دیگر گفته شود به دانشجویان تهرانی وام نمی‌دهند چون اجمال مفهومی است و مخصص منفصل است و دوران میان متباینین است همانند حالت پیشین اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند و معلوم نیست به چه دانشجویانی وام داده می‌شود.

مثال حقوقی این حالت ماده ۹۶۱ ق.م. و بند ۳ آن ماده است. ماده ۹۶۱ ق.م. مقرر می‌دارد: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی مُتمتع خواهند بود» و بند ۳ همان ماده مقرر می‌دارد: «در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد».

ماده ۹۶۱ ق.م. عام بوده و در بند ۳ استثنائی بر آن وارد شده (مخصص منفصل) ولی چون نمی‌دانیم معنا و مفهوم حقوق مخصوصه که از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده دقیقاً چه حقوقی است با اجمال مفهومی مواجه هستیم. برای مثال معلوم نیست آیا منظور از این حقوق تنها حق شفعه بوده و یا حقوقی دیگری را نیز شامل می‌شود؟

### ۳-۳-۳- حالت سوم: اجمال مفهومی، مخصص متصل، دوران میان اقل و اکثر:

گاهی تردید در مفهوم مخصص میان یک معنای محدود با یک معنای گسترده‌تر می‌باشد بدین معنی که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که منظور از مخصص، مفهوم خاص یا ضیق آن است یا مفهوم فراگیر آن. در این حالت نیز اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را نیز مجمل می‌کند. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان مشروطی و ندانیم آیا تنها ده نفر دانشجوی مشروطی هستند و یا پنجاه نفر چون مخصص، اجمال مفهومی داشته و متصل بوده و دوران میان اقل و اکثر است، اجمال آن به عام سرایت کرده و نمی‌دانیم به چه دانشجویانی وام داده می‌شود بلکه تنها مطمئن هستیم به آن ده نفر (اقل) که قدر متیقن می‌باشند وام داده نمی‌شود.

### ۳-۳-۴- حالت چهارم: اجمال مفهومی، مخصص منفصل، دوران میان اقل و اکثر:

در صورتی که مفهوم مخصص منفصل، مردد بین اقل و اکثر باشد استثنائاً در این حالت اجمال مخصص به عام سرایت نمی‌کند و عام را مجمل نمی‌کند بلکه اقل، مشمول حکم مخصص بوده و اکثر، به حکم اصالة العموم داخل در عام می‌شود.

برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند سپس در جایی دیگر گفته شود به دانشجویان مشروطی وام نمی‌دهند و ندانیم آیا تنها آن ده نفر مشروطی هستند یا پنجاه نفر، چون قدر مُتَیَقَّن آن است که ده نفر مزبور مشروطی هستند به آن ده نفر وام نمی‌دهند و چهل نفر دیگر که مشروطی بودن آنها مشکوک است به حکم اصالة العموم داخل در جمله عام بوده و به آنها وام داده می‌شود. بنابراین در این مثال به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز آن ده نفری که قطعاً مشروطی هستند.

تفاوت حالت چهارم که اجمال مخصص به عام سرایت نمی‌کند و حالت سوم که اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند در نوع مخصص است. بدین معنی که در حالت سوم چون مخصص متصل بوده و بلافاصله بعد از عام می‌آید این مخصص نمی‌گذارد ظهوری برای عام باقی مانده و در نتیجه به اصالة العموم که همان اصالة الظهور است تمسک کنیم ولی در حالت چهارم چون مخصص منفصل است با آمدن عام و تمسک به اصالة الظهور می‌توان تمام افراد مشکوک را مشمول حکم عام قرارداد و مخصص چون منفصل بوده و جدای از عام آمده نمی‌تواند این ظهور را از میان ببرد.

### ۳-۳-۵- حالت پنجم: اجمال مصداقی، مخصص متصل:

در این حالت نیز مانند حالت‌های اول، دوم و سوم اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را مجمل می‌کند. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند به جز دانشجویان ترم اول و ندانیم که حسن ترم اولی است یا خیر. در اینجا اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را مجمل می‌کند و نمی‌دانیم آیا باید به حسن وام بدهیم یا خیر.

### ۳-۶-۳- حالت ششم: اجمال مصداقی، مخصص منفصل

در این حالت نیز مانند حالت پیشین اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را مجمل می‌کند. برای مثال هرگاه گفته شود به همه دانشجویان وام می‌دهند سپس در جایی دیگر گفته شود به دانشجویان ترم اولی وام نمی‌دهند و ندانیم آیا حسن دانشجوی ترم اولی است یا نه، نمی‌توانیم با تمسک به جمله عام به او وام بدهیم چرا که اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند و آن را مجمل می‌سازد.

مثال حقوقی این حالت مواد ۵ و ۷ ق.م. هستند. حکم ماده ۵ ق.م. که مقرر می‌دارد: «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد». عام است و ماده ۷ ق.م. که مقرر می‌دارد: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود». خاص بوده و مخصص ماده ۵ ق.م. است.

حال با این که معنا و مفهوم احوال شخصیه روشن است در برخی مصایق اختلاف وجود دارد که آیا آنها نیز مشمول عنوان احوال شخصیه هستند یا خیر؟ نظیر جهیزیه و مهریه که چون علاوه بر ارتباط با عقد نکاح جنبه مالی نیز دارند ما را دچار تردید می‌کنند که آیا مصداق احوال شخصیه محسوب می‌شوند یا خیر.

در حالت‌های اول، دوم، سوم، پنجم و ششم اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را مجمل می‌کند. در این حالات هم مخصص مجمل است و هم عام و هر دو از درجه اعتبار ساقط شده و چون حکمی در مسئله وجود ندارد برای پی بردن به حکم ظاهری باید به اصول عملیه مراجعه نماییم. برای مثال در حالت‌های فوق که اجمال مخصص به عام سرایت می‌کند هرگاه شک کنیم که به دانشجوی خاصی باید وام داده شود یا خیر مطابق اصل برائت وجوب وام دادن از میان می‌رود و لازم نیست به نامبرده وام داده شود.

لذا هر جا اجمال مخصص به عام سرایت کرده و عام را مجمل کند الزاماً از اصل برائت استفاده نمی‌کنیم بلکه تنها در مثال‌های فوق می‌توان از اصل برائت استفاده نمود و ممکن است در موارد دیگر اصول عملیه دیگری مورد استفاده قرار گیرد.

### ۳-۴- نحوه عمل به عام با وجود مخصص

در این خصوص یک سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا ما می‌توانیم به «عام» عمل کنیم قبل از آنکه نسبت به وجود یا عدم وجود مخصص، بررسی نماییم یا اینکه باید پس از فحص از مخصص و یأس از وجود آن باید به «عام» عمل کنیم، برای پاسخ به این سوال بایستی میان «مخصص متصل» و «مخصص منفصل» قائل به تفکیک شد:

۱- در مخصص متصل در صورتی که در وجود مخصص، شک کنیم با توسل به اصاله العموم بایستی بنا را بر نبود مخصص گذاشت لذا باید گفت که عمل به عام، پیش از فحص و جستجو از مخصص متصل جایز است.

۲- در مخصص منفصل در صورت شک در وجود مخصص با تمسک به قاعده «ما من عام الا وقد خُص» بایستی عقیده را بر وجود مخصص منفصل بگذاریم بنابراین در اینجا عمل به عام پیش از فحص و جستجو از مخصص منفصل، جایز نیست. در رویه تقنینی

کشور ما نیز در بسیاری موارد در قانون؛ حکم به صورت فراگیر و عام تصویب می‌گردد، لکن پس از آن، استثنائات مختلفی و الحاقیه‌ها به صورت جداگانه و یا در همان قانون بیان می‌شود که مصداق مخصص منفصل است مانند ماده ۱ قانون کار که به صورت کلی بیان داشته: «همه کارگاه‌ها و مؤسسات مشمول قانون کار هستند» ولی این حکم نیز به وسیله مخصص منفصل که در ماده ۱۸۸ قانون کار ذکر شده، تخصیص خورده است. بر اساس این ماده بیان شده که: «اشخاص مشمول قانون استخدام کشوری و یا سایر قوانین خاص استخدامی و نیز کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آنها منحصراً توسط صاحب کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول انجام می‌شود مشمول مقررات این قانون نخواهد بود».

در اینکه میزان جستجو و چگونگی جستجو از مخصص چگونه باید باشد، قابل ذکر است که اغلب علمای اصول اعتقاد دارند که بایستی به اندازه‌ای از وجود مخصص جستجو شود که اطمینان به نبود مخصص به دست آید. در واقع به عقیده اصولیان، میزان جستجو از مخصص، حصول اطمینان به عدم وجود مخصص می‌باشد لذا برای عمل نمودن به حکم عام باید به اندازه‌ای از مخصص جستجو کرد که اطمینان و ظنّ قریب به یقین به عدم وجود مخصص به دست آید. به عبارت دیگر لفظ عام را در صورتی می‌توان حمل بر معنای عام نمود که انسان پس از جستجو و کاشف از وجود مخصص، مأیوس و ناامید گردد.

همچنین قابل ذکر است که هر گاه بعد از چند عام، یک مخصص بیان شود، در اینکه آیا این مخصص به آخرین عام مربوط می‌شود یا به همه احکام و الفاظ عام ارتباط پیدا می‌کند باید گفت که در این مورد قطعاً مخصص، عام آخر را تخصیص زده و بعضی افراد آن را از حکم خارج کرده است. اما در اینکه آیا الفاظ و احکام عام قبلی را نیز تخصیص زده یا خیر، علمای اصول در این خصوص قائل به تفکیک شده‌اند:

بدین توضیح که اگر موضوع در تمام جملات به صورت اسم باشد چه اسامی یکسان باشند و چه متفاوت باشند، در این حالت مخصص، تنها عام آخر را تخصیص می‌زند. برای مثال اگر گفته شود: «به همه دانشجویان غذا دهید، به همه وام می‌دهند، به همه دانشجویان بن خرید کتاب می‌دهند به جز دانشجویان مشروطی» در اینجا چون موضوع در تمام جملات به صورت اسم می‌باشد، مخصص تنها به جمله عام آخر وارد می‌شود و آن را تخصیص می‌دهد و جملات اول و دوم، عام بودن خود را حفظ کرده و تخصیص نمی‌خورند، لذا به دانشجویان مشروط نیز وام و غذا داده خواهد و صرفاً آنها از دریافت بن کتاب استثناء شده‌اند.

به عنوان مثال حقوقی می‌توان به ماده ۳۴۸ ق.م. اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است، مگر این که مشتری خود قادر بر تسلّم باشد». در این ماده مخصص ذکر شده (مگر این که خود مشتری قادر بر تسلّم باشد) صرفاً به جمله عام آخر یعنی چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد، وارد گردیده و آن را تخصیص می‌دهد و به جملات عام قبلی مربوط نمی‌شود.

اگر موضوع در جمله اول به صورت اسم باشد و در جملات عام بعدی به صورت ضمیر؛ در این حالت مخصص به تمام جملات عام وارد گردیده و آنها را تخصیص خواهد زد مثلاً اگر گفته شود: «به همه دانشجویان وام می‌دهند و به آنها غذا می‌دهند و به آنها کتاب می‌دهند به غیر از دانشجویان مشروطی» در اینجا مخصص به هر سه جمله عام وارد گردیده و آنها را تخصیص می‌دهد.

## نتیجه گیری

مخصص یا مفهومی است یا مصداقی و هر دو نوع این ها یا متصل هستند یا منفصل. تنها موردی که اجمال مخصص به عام سرایت نمی کند جایی است که مخصص مفهومی و از نوع منفصل بوده که در حالت دوران اقل و اکثر، اجمال چنین مخصصی به عام سرایت نخواهد کرد ولی اگر اجمال مصداقی بوده باشد چه به صورت متصل باشد و چه به صورت منفصل، در هر دو مورد اجمال مخصص به عام سرایت خواهد کرد. همچنین اگر اجمال مفهومی بود چه در نوع منفصل و چه در نوع متصل، باز اجمال مخصص به عام سرایت می نماید و در دوران بین اقل و اکثر نیز باید گفت اگر اجمال مخصص، مفهومی و از نوع متصل باشد باز اجمال آن به عام سرایت خواهد نمود و نهایتاً باید گفت اگر اجمال به صورت مفهومی بوده باشد چه به صورت متصل یا منفصل، در حالت دوران میان متباینین، اجمال مخصص به عام سرایت خواهد نمود.

## فهرست منابع

- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۵هـ.ق). مطارح الانظار. الطبعة الاولى، قم: مجمع الفکر اسلامی.
- حکیم، محمدتقی (۱۴۲۷هـ.ق). الاصول العامة للفقہ المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲هـ.ق). مصباح الأصول، مباحث الفاظ - مکتبه الداوری. قم: مکتبه الداوری.
- شکاری، روشنعلی (۱۳۸۲). اصول فقه. جلد ۱، انتشارات نیکان.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (۱۳۸۷). تحقیق و تألیف مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- قافی، حسین، سعید شریعتی فرانی (۱۴۰۱). اصول فقه کاربردی. جلد ۱، چاپ سی ویکم، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). اعمال حقوقی. شرکت سهامی انتشار.
- محمدی، علی (۱۳۸۸). شرح اصول فقه. جلد ۲، قم: دارالفکر اسلامی.
- مختاری مازندرانی، محمدحسین (۱۳۷۷). فرهنگ اصطلاحات اصولی. تهران: انجمن قلم ایران
- مشکینی، علی (۱۳۷۱). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. چاپ پنجم، قم: الهادی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). اصول الفقه. تهران: انتشارات الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸هـ.ق). انوارالاصول. جلد ۲، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات اصول. چاپ دوم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۹). مقالات اصولی. ج ۱ تهران: شرکت افست سهامی عام.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوایدالاصول. جلد ۱، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

